

بایسته‌های شبهه‌پژوهی و شبهه‌شناسی

محمدرضا کدخدایی*

عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات زن و خانواده

چکیده

یکی از مهم‌ترین عوامل فساد ایمان و موانع شکل‌گیری عمل صالح، وجود «شبهه» است، که می‌تواند زمینه‌ساز کفر عملی و نظری گردد؛ از این رو، شبهه در کلام علوی، یکی از زیربناهای کفر معرفی شده است. تفکیک پرسش و شبهه از نظر اهداف، انگیزه‌ها، نتایج و همچنین راهبردهای واکنش به آن متفاوت است. در شبهه‌افکنی، راهبردهای گوناگونی اعمال می‌شود که آشنایی با این راهبردها، برای مقابله با آن ضروری است. مغالطه‌های ذاتی و عرضی، از مهم‌ترین راهبردهای شبهه‌سازی و شبهه‌افکنی در قالب‌های مختلف، از جمله: نوشتاری، گفتاری، هنری و رفتاری است. نویسنده بعد از بررسی ماهیت شبهه و لزوم تفکیک آن از سؤال به ارکان شبهه پرداخته و در آخر به اهداف و نتایج شبهه اشاره مفصل دارد. از این رو، نگارنده فهم شبهه و شناخت منبع آن و پاسخ به آن را ضروری بر شمرد.

کلیدواژگان: شبهه، سؤال، پرسش، مغالطه، سفسطه.

مقدمه

حضرت علی (علیه السلام) در بیان کفر و تقسیم‌بندی آن می‌فرماید: «الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى الْفِسْقِ وَالْعُتُوِّ وَالشُّكِّ وَالشُّبْهَةِ؛ زیر بنای کفر چهار چیز است، فسق و فجور، سرکشی، شک و شبهه» (شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۲۳۲).

می‌بینیم که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در تبیین کفر، شبهه را نیز یکی از ارکان و زیرساخت‌های مهم معرفی کرده است؛ بنابراین اگر هدف نهایی خلقت و تشریح دین، ارسال رسل، انزال کتب، نصب اولیا و اوصیا و هم‌چنین، رسالت عالمان دینی را که جانشینان پیامبران و امامان هستند هدایت انسان به جایگاه امن و مطمئن جانشینی خداوند متعال در پرتو «عبودیت الهی» بدانیم،^[۱] و باور داشته باشیم که این مهم جز با ایمان و عمل صالح محقق نخواهد شد،^[۲] یکی از مهم‌ترین عوامل عدم تحقق ایمان و عمل صالح، «شبهه» است که زمینه‌ساز کفر عملی و نظری است.

خداوند متعال در سوره توبه، به چگونگی شکل‌گیری «مسجد ضرار» اشاره کرده و وجود شک و شبهه را زیربنای پایه‌های کفر معرفی می‌کند که همین بنیان نیز، دلیل تداوم شک و شبهه در دل منافقان و کافران بوده است. در مقابل این جریان بی‌ریشه و نامبارک، جریانی است که بر تقوا استوار است و مهم‌ترین مشخصه آن از بین بردن شک و شبهه و ایجاد زمینه بندگی و اطاعت الهی است: «أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۱۰۹ و ۱۱۰)؛ «آیا کسی که مسجدی به نیت تقوا برپا کرده و رضای حق را می‌جوید بهتر است یا کسی که بنایی بر لبه پرتگاه دوزخ بنا نهاده که عاقبت، او را به آتش دوزخ درافکند؟ و خدا هرگز ستمکاران را هدایت نخواهد کرد؛ (اما) این بنایی که آنان ساختند، همواره وسیله شک و تردید در دل‌هایشان باقی می‌ماند؛ مگر این که دل‌هایشان پاره پاره شود (و بمیرند، و گرنه هرگز از دل آنان بیرون نمی‌رود) و خداوند دانا و حکیم است.»

با توجه به این که حوزه‌های علمیه نهادی برای تحقیق، آموزش، تبلیغ دین و گسترش آن و نیز تبیین راه هدایت به «تقوا» و «رضوان الهی» است، در این مسیر، مانعی خطرناک‌تر از



شبهه و شبهه‌افکنی فراروی اهداف این «بنیان الهی» نیست؛ چراکه شبهه و شبهه‌افکنی، بنیان کفر و نفاق را در وجود انسان پرورش داده و شخصیت او را نابود می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا يَزَالُ بُتِنَانَهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيْبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ﴾. بر این اساس یکی از مهم‌ترین کارهای حوزه‌های علمیه، تخصصی کردن علوم، تلاش فراوان برای شناخت شبهات و نیز روش‌های علمی مقابله با آن است که در این راستا، مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه علمیه قم - در جایگاه یکی از ارکان اساسی - عهده‌دار این امر خطیر و مهم است.

لازم به ذکر است که واکنش مناسب به شبهات، متوقف بر شناختی دقیق از ماهیت، ارکان، اهداف و راهبردهای شبهه‌افکنی است و به تعبیر علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین: «لا یتنشر الهدی إلا من حیثُ انتشر الضلال (....، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۴، ص ۳۲۰)؛ هدایت جز از همان راهی که گمراهی گسترش یافته است، منتشر نمی‌شود.» بنابراین، گونه‌شناسی شبهات، آشنایی با انگیزه‌ها و مکانیسم‌های ایجاد شبهه، قالب‌های شبهه‌افکنی و از همه مهم‌تر، نگرش‌سازی، راهبردها و ارائه‌ی راهکار برای مقابله با شبهات در حوزه‌های مختلف علوم دینی از یک‌سو و نیز شناخت جریان‌ها، شخصیت‌ها و مراکز شبهه‌افکن از سوی دیگر، از مهم‌ترین مباحث قابل طرح در موضوع شبهه‌پژوهی است.

لذا نوشتار حاضر، فارغ از بحث‌های مفصل و دقیقی که در این زمینه وجود دارد، به برخی از مهم‌ترین بایسته‌های شبهه‌پژوهی و صورت‌بندی مباحث آن اشاره دارد که ارائه مباحث علمی و کاربردی در این رابطه، در قالب سه بخش قابل طرح است: بخش اول بر اصل شبهه متمرکز بوده و از مهم‌ترین مباحث آن می‌توان به اهمیت، ماهیت، ارکان، نتایج و آثار شبهه و آشنایی با مکانیسم‌های طرح شبهه اشاره کرد. بخش دوم اصلی‌ترین و کاربردی‌ترین مباحث شبهه‌پژوهی را به خود اختصاص می‌دهد و نحوه واکنش صحیح در برابر شبهات را بیان می‌کند که نگرش‌سازی، راهبردها و ارائه راهکارهای لازم برای مقابله با این پدیده نامبارک، از مباحث مهم آن است. بخش سوم نیز نحوه آشنایی با مراکز شبهه‌افکن، منبع‌شناسی و نیز آشنایی با برخی از مدل‌های القای شبهه، تکنیک‌ها و ابزارهای نوین است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.





ماهیت شبهه و لزوم تفکیک آن از سؤال

حضرت علی (علیه السلام) در روایتی بسیار مهم، دربارهٔ با شبهه می‌فرماید: «إِنَّمَا سُمِّيتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ، وَ أَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَصَيَّأُوهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ، وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى، وَ أَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدَعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ وَ دَلِيلُهُمُ الْأَعْمَى؛ (نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۸۱) شبهه را برای این شبهه نامیدند که به حق شباهت دارد. اما نور هدایت بخش دوستان خدا در شبهات، یقین است و راهنمای آنان مسیر هدایت الهی است و دشمنان خدا که دعوت‌کنندهٔ آنان در شبهات، گمراهی است و راهنمای آنان کوری.»

در بیان بسیار مهم علوی، وجه نام‌گذاری شبهه برای آن است که باطل با پوشیدن لباس حق «تَلْبَسُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ»^[۳] خود را شبیه حق جلوه داده و باعث شک و تردید می‌شود. از نظر ماهیت، شبهه کیفیتی نفسانی است که در روح و نفس انسان پدیدار می‌گردد و به اصطلاح از مفاهیم غیرقابل مشاهده (subjective) است؛^[۴] لکن به مصادیق عینی و قابل مشاهده (objective)، به لحاظ عوامل ایجادکنندهٔ آن، قابل ارجاع است که روایت علوی نیز به تبیین مفهوم شبهه براساس عوامل ایجادکنندهٔ آن مبادرت ورزیده است. کاربرد شبهه در این مقاله، بیشتر بر مفهوم (objective) متمرکز است که نوعاً و غالباً به شکل‌گیری شبهه به مفهوم (subjective) در بیشتر مردم منتهی می‌شود.^[۵]

تعریف شبهه به لحاظ نتیجه نیز، نوعی تعریف پراگماتیک (pragmatic) است، که به سبب تحقیق‌پذیر بودن، مناسب با بخت ما نیز خواهد بود. براساس این معیار، هر آنچه موجب شک و تردید در اندیشه و عمل فرد یا جامعه شود و انسان را در تشخیص حق یا باطل دچار انحراف سازد، موجب غفلت از حق و برداشت خلاف واقع از حق شده و نتایج دیگری مثل فتنه، سرپوش گذاشتن بر واقعیات و... را به دنبال خواهد داشت که در نهایت دین‌گریزی یا حتی دین‌ستیزی فرد یا جامعه نیز، مشمول تعریف پراگماتیک خواهد بود؛ بنابراین اگر «علم» را زیربنای ایمان، عمل صالح و همهٔ خیرها،^[۶] و نیز معیار ارزش‌گذاری افراد^[۷] و موجب عزت دنیا و رستگاری آخرت^[۸] بدانیم، کلید علم یعنی سؤال نیز، گشایش‌گر آن^[۹] و باعث درمان جهل و نادانی خواهد بود.^[۱۰] و در مقابل، شبهه نیز عامل شک و تردید، فاسدکنندهٔ علم و یقین،^[۱۱] عامل منع از خیر،^[۱۲] زمینه‌ساز شرک، زیربنای کفر^[۱۳] و عامل بی‌دینی خواهد بود.^[۱۴]

بر این اساس، در آموزه‌های دینی سؤال درباره‌ی گزاره‌های دینی، راه‌هایی از هلاکت^[۱۵] و در مقابل، شبهه در دین نیز، از مهلک‌ترین امور تلقی شده است؛^[۱۶] لذا در بیان گزاره‌های دینی، به اولی ترغیب^[۱۷] و درباره‌ی دومی به شدت اخطار داده می‌شود. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) یکی از مهم‌ترین مصادیق «رجس (پلیدی)» در قرآن کریم، شک و شبهه معرفی شده است.^[۱۸]

البته شکل سؤال نیز، از ابتدایی‌ترین و مرسوم‌ترین روش‌های طرح شبهه است؛ لکن همان‌گونه که اشاره شد، باید توجه داشت هدف و انگیزه اصلی سؤال و شبهه از اساس متفاوت است. سؤال برای بازکردن دریچه علم و برای رسیدن به سکینه قلبی و آرامش است؛^[۱۹] در حالی که شبهه حاصلی جز تردید، جدا شدن از حق و «تقطیع و بیماری قلب» ندارد.

در اینجا به دو نمونه از واکنش پیشوایان معصوم (علیهم السلام) به شبهه و پرسش اشاره می‌کنیم: نمونه اول: در بحبوحه جنگ جمل - که یکی از واکنش‌های امام علی (علیه السلام) به ناکثین شبهه‌افکن بود.^[۲۰] - شخصی از امام (علیه السلام) درباره توحید پرسید که با عکس‌العمل شدید اطرافیان آن حضرت روبه‌رو شد. امام (علیه السلام) ضمن آرام کردن یارانش فرمودند: «دَعَوْهُ، فَإِنَّ الَّذِي يُرِيدُهُ الْأَعْرَابِيُّ هُوَ الَّذِي نُرِيدُهُ مِنَ الْقَوْمِ (شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۲)؛ رهاش کنید. چیزی که این مرد اعرابی می‌خواهد، همان چیزی است که ما از این قوم (ناکثین شبهه‌افکن) می‌خواهیم.» سپس امام (علیه السلام) به تبیین پاسخ عرب بادیه‌نشین پرداختند. شبیه این واقعه در سیره پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) و دیگر ائمه نیز بارها روی داده است. البته امامان معصوم (علیهم السلام) متناسب با شرایط و نیز زمان و مکان درباره شبهه و شبهه‌افکنان به شیوه‌های مختلف و گاه با شدت بیشتر و کمتر واکنش نشان می‌دادند. استفاده از الفاظی مثل «ویحک»، «ویلک»، «ثکلتک امک» یا صدا زدن با نام مادر و... نمونه‌ای از واکنش‌های شدید و هشداردهنده امامان به اشخاص شبهه‌کننده است. البته واکنش اصلاح‌گرایان و هدایت‌کننده در برابر کسانی که در معرض شبهه می‌گرفتند، همواره مد نظر پیشوایان دینی بوده است.

نمونه دوم: اختلاف بین امت بعد از وفات نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله)، امر مسلمی است که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بارها و بارها و در موارد مختلفی به آن اشاره کرده یا به آسیب‌شناسی آن پرداخته‌اند؛ ولی وقتی همین مسئله از طرف یک عالم یهودی مطرح می‌شود. حضرت در





واکنشی تهاجمی می‌فرمایند: «إِنَّمَا اِخْتَلَفْنَا عَنْهُ، لَا فِيهِ، وَلَكِنَّكُمْ مَا جَعَلْتُمْ أَرْجُلَكُمْ مِنَ الْبَحْرِ حَتَّى قُلْتُمْ لِنَبِيِّكُمْ: اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ، فَقَالَ: إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۵۳۱)؛ ما درباره آن چه از او رسیده اختلاف کردیم، نه در خود او. اما شما یهودیان، هنوز پاهایتان پس از نجات از دریای نیل خشک نشده بود که به پیامبرتان گفتید برای ما خدایی قرار ده، چنان که بت پرستان خدایی دارند».

بنابراین، واکنش ائمه معصومین (علیهم السلام) در مواجهه با شبهه و سؤال نیز متفاوت است؛ در حالی که حتی در بدترین شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی هم از طرح سؤال استقبال می‌کردند و درباره شبهه افکنان با شکل‌های مختلف، واکنش شدید، منفی و البته اصلاح‌گرانه داشتند.^[۲۱]

ارکان شبهه

ارکان اصلی شکل‌گیری شبهه، عبارت‌اند از: شبهه‌کننده، کسی که در معرض شبهه قرار می‌گیرد و ابزار و قالب‌های طرح شبهه.

رکن اول: با توجه به آیات و روایات وارده از معصومین (علیهم السلام) کافران، منافقان، فاسقان، ظالمان یا کسانی که خود دچار شبهه و شک هستند، عمدتاً رکن اول را تشکیل می‌دهند. متأسفانه - گاه به صورت ناخودآگاه - برخی از فضلا و عالمان دینی نیز با بدسلیقگی در طرح مطالب دینی یا بدون توجه به مخاطب و مقتضیات زمان و مکان، در صف یکی از مؤثرترین و خطرناک‌ترین عاملان طرح شبهه قرار می‌گیرند!^[۲۲] امام صادق (علیه السلام) دانشمندانی را که عامدانه مرتکب چنین رفتار خطرناکی شوند، ناصبی، فاسد و مضرترین افراد معرفی کرده و در توصیف آنان می‌فرمایند: «و گروهی از دانشمندان امت، ناصبی هستند که با فراگیری علوم ما، نزد شیعیان ما وجهه و آبرو کسب می‌کنند و (با همان آبرویی که از علوم ما کسب کرده‌اند) ما را تنقیص می‌کنند. آنان از نزد خودشان چندین برابر دروغ بر علوم صحیح ما می‌افزایند و به ما نسبت می‌دهند و متأسفانه شیعیان ما، ناخواسته تسلیم آن‌ها می‌شوند و خود و دیگران را به گمراهی می‌کشند! این دانشمندان برای شیعیان ضعیف ما، از لشکر یزید بر حسین بن علی (علیه السلام) و اصحاب آن حضرت، زیان بیشتری دارند؛ زیرا آنان روح و اموال را به غارت می‌برند. این دانشمندان بدکار، ناصبی‌های مذهب هستند که خود را در ظاهر به ما منتسب می‌کنند و در حقیقت از دشمنان ما هستند. شک و شبهه را بر شیعیان ترویج نموده و

گمراه‌شان ساخته و مانع رسیدن آنان به مقصد حق می‌شوند.» سپس فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود، اشرار علمای امتم که مردم را از من گمراه می‌سازند، دزدان راه‌های منتهی به ما هستند مخالفان و معارضان ما را با القاب ما توصیف می‌کنند و بر ایشان صلوات می‌فرستند؛ هر چند به لعن شایسته‌ترند، چون ما را لعن می‌کنند.»

رکن دوم: بر اساس توصیفی که امام حسن عسکری (علیه السلام) از شبهه نمودند، وضعیت رکن دوم شبهه، یعنی کسانی که در معرض شبهه قرار می‌گیرند نیز مشخص می‌شود. شیعیان و مسلمانان و هر انسان حق‌طلبی که قدرت تعمق در استدلال‌ها و مباحث دینی ندارند، اصلی‌ترین نقطه هدف شبهات هستند. آن حضرت در روایتی بعد از هشدار درباره خطر و ضرر بسیار زیاد شبهات برای شیعیان، وعده‌ای داده و می‌فرماید: «البتّه خدای - تعالی - از قلب هر کدام از عوام و ضعفای شیعه دریابد که (در تبعیت ناخودآگاه از شبهات) قصدی جز نگاه‌داری دین و احترام به اولیای خدا ندارد. لذا هرگز او را در دست افراد شبهه‌افکن کافر رها نسازد؛ بلکه مؤمنی را برایش برانگیزد تا او را به راه صواب آگاه سازد. سپس خداوند توفیق قبول راه صواب را به او عطا کرده و با این کار، خیر دنیا و آخرت را برای او جمع می‌کند و برای کسی که او را گمراه نموده، لعن دنیا و عذاب آخرت را گرد می‌آورد. (مجلسی، بحارالأنوار، ج ۲، ص ۸۱)

در روایت دیگری، وضعیت اشخاصی که در معرض شبهه قرار گرفته‌اند نیز، به بیماری تشبیه شده که تا این شبهه وجود دارد، بیماری نیز استمرار خواهد یافت (آمدی، غررالحکم، ص ۴۸). رکن سوم: قالب القای شبهه است؛ چراکه شبهه ممکن است در قالب‌های مختلف رفتاری، گفتاری، نوشتاری، هنری، ادبی و... ظاهر شود. البته حالات بدن (body language) نیز، یکی از روش‌های القای شبهه یا کمک به آن است؛ هم‌چون عزل و نصب یا استعفا و کناره‌گیری، کاریکاتور، موسیقی، طنز، فیلم، شعر، رمان، همایش، مصاحبه، کتاب، مقاله و... از جمله مصادیق هر کدام از قالب‌های القای شبهه است.

لازم به ذکر است که هیچ‌کدام از قالب‌های شبهه با برچسب شبهه القا نمی‌شود؛ زیرا شبهه با بهانه‌های مختلف و چه‌بسا با ظاهری خیرخواهانه و در لباس مقدس، نمایان می‌گردد. فرضیه علمی، پرسش و پرسش‌گری، کشف حقیقت، مواجهه تحقیقی به‌جای پیروی تقلیدی، نقد عمل‌کردها، اصلاح امور و... از جمله لباس‌های به‌ظاهر فاخری است که گاهی به تن باطل پوشانده می‌شود تا حق و حقیقت به چالش کشیده شده و شبهه متولد گردد.





اهداف و نتایج شبهه

اهداف نهایی و تبعی متعددی برای شبهه قابل ترسیم و تفکیک است که فساد ایمان و عمل صالح از نتایج مشترک همه آنهاست؛ از این رو همان گونه که قبلاً نیز اشاره کردیم، در روایات وارده از ائمه معصومین علیهم السلام بی دینی، شرک، کفر نظری و عملی، نفاق، هلاکت انسان و... از اهداف نهایی شبهه معرفی شده و در ادامه نیز، به برخی دیگر از آثار و نتایج آن اشاره خواهیم کرد.

در ادامه به برخی از آثار و نتایج دیگر شبهه اشاره می‌کنیم:

۱. استدلال ناپذیری و هدایت ناپذیری

در معرض خطر کفر عملی و نظری قرار گرفتن کسانی که دچار شبهه می‌شوند، یکی دیگر از نتایج شبهه است که سرانجام به هلاکت‌شان نیز ختم می‌شود؛ زیرا بروز یک شبهه، ممکن است اعتقاد و باور قلبی مرد را متزلزل کرده و مانع از انجام عمل خیر و صالح گردد و زمینه انجام اعمال فسادانگیز را نیز ایجاد کند؛ چراکه شخصیت انسان، دوگانگی در فعل و باور قلبی را بر نمی‌تابد و بر این اساس، ترک عمل صالح یا انجام اعمال فسادانگیز، زمینه‌ساز رسوخ بیشتر شبهه به اعماق قلب و روح خواهد بود. از این رو، در روایات معصومین علیهم السلام چنین اشخاصی همواره بیمارهایی تلقی شده‌اند که شک و شبهه تا اعماق قلب‌شان رسوخ نموده: «المُرِيبُ أَبَدًا عَلِيلٌ» (آمدی، غررالحکم، ج ۸۳۹). و به تعبیر قرآن کریم، حتی پاره‌پاره شدن قلب‌هایشان نیز به نجات‌شان منجر نمی‌گردد.

قرآن کریم در آیات مربوط به داستان مسجد ضرار، مصداق این تسلسل مهلکه‌آفرین را به خوبی بیان کرده و متذکر می‌شود که مسجد ضرار (عمل فاسد) محصول شک و شبهه‌ای است که به مثابه بنیان زوال ناپذیری زمینه‌ساز ظلم و هدایت ناپذیری خواهد شد.

آیات پرشماری از قرآن کریم دلیل اصلی هدایت ناپذیری اقوام مختلف را وجود شک و شبهه معرفی کرده (هود: ۶۲ و ۱۱۰؛ ابراهیم: ۹؛ سبأ: ۲۱ و...) و این تسلسل مهلکه‌آفرین، کفر نظری و عملی را باعث می‌شود و ممکن است تا جایی گسترش یابد که شخصی، گاه در مقابل متقن‌ترین استدلال‌ها و تبیین‌های علمی نیز سر تسلیم فرود نیاورد^[۲۳] و کفر او استمرار یابد.^[۲۴]

۲. فتنه‌انگیزی

قرآن کریم در آیه هفتم سوره آل عمران، ضمن تقسیم آیات به محکم و متشابه، یکی از انگیزه‌های اصلی توسل اهل باطل به متشابهات قرآنی را شبهه‌افکنی و به تبع آن، فتنه‌انگیزی در دین و جامعه دینی برمی‌شمرد^[۲۵] که متأسفانه امروزه در حوزه‌های اعتقادی، اخلاقی، فقهی و جریان امور جامعه مسلمانان، شبهه‌های بی‌شماری با توسل به آیات قرآنی مطرح می‌شود!

۳. توجیه جرم یا فرار از تکلیف

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «لِكُلِّ ضَلَّةٍ عَلَّةٌ وَ لِكُلِّ نَاكثٍ شَبِيهَةٌ (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۸۰)؛ برای هر لغزشی علت و برای هر عهدشکنی شبهه است.

در بسیاری از موارد شبهه‌افکنی و شبهه‌انگیزی، برای موجه جلوه‌دادن جرم یا فرار از تکالیف انجام می‌پذیرد، که قرآن کریم در آیه ۴۵ از سوره توبه، انگیزه اجازه خواستن برخی از مسلمانان را برای شرکت نکردن در جنگ، وجود شبهه و سرگردانی در شک معرفی کرده و می‌فرماید: ﴿أَمَّا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَبِّهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾؛ «تنها کسانی که به خدا و روز جزا ایمان ندارند و دل‌هایشان به شک افتاده و در شک خویش سرگردان‌اند، از تو اجازه می‌خواهند».

یکی از مصادیق شبهه‌افکنی برای فرار از تکلیف و برای توجیه ثروت‌اندوزی و عیاشی، ماجرای معاویه، طلحه، زبیر و مغیره است. وقتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام توقعات آنان را از ثروت و قدرت برآورده نکرد، شروع به مخالفت با آن حضرت کرده و در حقانیت امام، تشکیک و شبهه کردند. امام علی علیه السلام خطاب به عمار درباره یکی از آنان که با همین تشکیک‌ها از پشتیبانی امام، طفره می‌رفت، فرمود: «ذَعَهُ يَا عَمَارُ فَإِنَّهُ لَمْ يَأْخُذْ مِنَ الدِّينِ إِلَّا مَا قَارَبَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَ عَلَى عَمَدٍ لَيْسَ عَلَى نَفْسِهِ لِيَجْعَلَ الشُّبُهَاتُ عَاذِرًا لِسُقُطَاتِهِ (نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۴۰۵)؛ ای عمار! او را رها کن که از دین به مقداری می‌گیرد که به دنیا نزدیکش سازد و عامدانه حق را بر خود مشتبه ساخته تا شبهه‌ها را مایه عذرآوری لغزش‌هایش قرار دهد.»



موارد دیگر

از دیگر اهداف و انگیزه‌های شبهه‌سازی و شبهه‌افکنی، می‌توان به حفظ موقعیت و توجیه عمل کرد خود، انجام مأموریت‌های سیاسی و خراب‌کارانه، رقابت بر سر قدرت، گرایش‌های عاطفی، دوستی‌ها و دشمنی‌های افراطی، هجمه‌ی فرهنگی و... اشاره کرد که تفصیل آن خارج از طاق‌ت این مقاله است.

مکانیسم‌های شبهه‌سازی و شبهه‌افکنی

در مباحث مربوط به شبهه‌پژوهی، آشنایی با مکانیسم‌های شبهه‌افکنی، اهمیت بسیار زیادی دارد؛ زیرا انتقال مخاطب از حالت یقین یا سکوت به مرحله‌ی شک و تردید و از آن‌جا به سوی باطل، مکانیسم اصلی شبهه‌سازی است. این مکانیسم معمولاً در قالب مغالطه (Fallacious) و با روش‌ها و شکل‌های مختلفی صورت می‌گیرد. معمولاً کسانی که درصدد بیان اندیشه‌های ناصواب خود هستند یا این‌که بنا بر اهداف و انگیزه‌های گوناگون درصدد ایجاد شبهه در بین مردم هستند، به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه از مغالطه استفاده می‌کنند. منظور از مغالطه در یک تبیین ساده و روان، هر واکنشی است که به سوق‌دادن مخاطب به طرف اشتباه در تشخیص حق منجر گردد. (ر.ک: الجوهری، الصحاح، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۱۴۸). این واکنش غلط‌انداز، ممکن است برخاسته از ماهیت گفتار و نوشتار باشد (مثل استفاده از الفاظ مشترک) یا این‌که برخاسته از اموری خارج از گفتار و نوشتار باشد (مثل توسل به استهزا و عیب‌جویی) که دسته‌ی اول را مغالطه‌ی ذاتی و دسته‌ی دوم را مغالطه‌ی عرضی گویند. (ر.ک: نبویان، ۱۳۸۰ و خواص، امیر، درس‌نامه‌ی تفکر نقدی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۵-۱۷۷). مصادیق هر یک از اقسام مغالطه، گاه تا صدها نوع نیز شماره شده است که در ادامه، ضمن ذکر فهرست‌وار، برخی از مهم‌ترین انواع مغالطه در روند شبهه‌سازی و شبهه‌افکنی، به مواردی از آن‌ها نیز اشاره می‌کنیم:

بزرگ‌نمایی، کوچک‌نمایی، نقل قول ناقص، تمثیل، توسل به جهل مخاطب، طلب برهان از دیگران به‌جای پاسخ‌دهی، استفاده از کلمات ارزشی، توسل به معنای لغوی، مغالطه از جهت شکل ادای الفاظ، توسل به واژه‌های مبهم، تغییر موضع، مغالطه‌ی اشتراک لفظی، استعاره، تشبیه، تشابه، اطلاق و تقیید، عام و خاص، مغالطه‌ی ناشی از عربی یا غیرعربی بودن الفاظ، تحریف به حذف، تحریف به اضافه، تحریف معنوی، اخذ علت ناقصه به‌جای علت





تامه، اخذ ارزش تبعی به جای ارزش ذاتی، اخذ ارزش ابزاری به جای ارزش غایی، اخذ معروض به جای عرض، اخذ لازم به جای ملزوم، اخذ بالفعل به جای بالقوه و بالعکس، اخذ مقارن شیئی به جای خود شیئی، عدم توجه به حیثیت‌ها (جنبه‌های مختلف یک چیز)، مصادره به مطلوب، علت دانستن آنچه علت نیست و... از بارزترین مغالطه‌های ذاتی است.

توهین، تکرار، توسل به اصطلاحات، توسل به قدرت، تعبیرهای ناروا، ایجاد بحث انحرافی، تکذیب مخاطب، تظاهر به حقیقت‌طلبی، جلب عواطف، عناوین اجتماعی، توسل به شعر و داستان و قصه، طولانی کردن کلام، خلاصه‌گویی، خشونت در بحث، عیب‌جویی، استهزاء، استفاده از جمله‌هایی مثل این امر محتاج به استدلال نیست، مشهور است، هر بچه‌دستانی هم می‌داند، براساس یافته‌های علوم جدید، براساس دست‌آورد‌های کشورهای متمدنی و... از جمله مغالطه‌های عرضی مورد استفاده در شبهه‌سازی است. البته بسیاری از این مغالطه‌ها صرفاً نوشتاری نیست؛ بلکه به صورت بسیار گسترده‌ای در قالب‌های مختلف شبهه‌افکنی، مثل فیلم، نقاشی، کاریکاتور و... نیز بهره گرفته می‌شود.

در ادامه به نمونه‌هایی از مشهورترین روش‌های مغالطه که در مکانیسم شبهه‌سازی استفاده می‌شود اشاره می‌کنیم:

الف) انبوه‌سازی ابهام و سؤال پیچ کردن

یکی از روش‌های شبهه‌افکنی، انبوه‌سازی پرسش‌ها و سؤال پیچ کردن است. با وجود این که پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) حتی در سخت‌ترین شرایط، مردم را به پرسیدن، تشویق کرده و اخطار می‌دادند که مردم به خاطر نرسیدن به «هلاکت» می‌افتند؛ لکن به شدت درباره انبوه‌سازی سؤال و سؤال پیچ کردن، نیز هشدار داده و آن را عامل «هلاکت» انسان‌ها معرفی کرده‌اند. امام رضا (علیه‌السلام) در واکنش به یکی از یاران که سؤال‌های متعددی را طرح کرده بود، فرمودند: «مگر از کثرت سؤال منع نشده‌اید؟ پس چرا اطاعت نمی‌کنید؟ همانا کسانی قبل از شما به خاطر کثرت سؤال به هلاکت رسیدند. خداوند در این زمینه می‌فرماید که: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ﴾. (مائده: ۱۰۱) (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۱)».

البته چنین راهبردی در بسیاری از سایت‌ها و کتاب‌های گمراه‌کننده نیز به وفور به چشم می‌خورد؛ برای مثال، انبوهی از سؤال‌ها درباره حقوق متفاوت زنان در احکام اسلامی را به صورت یک‌جانبه بیان می‌کنند تا ظالمانه بودن حقوق زنان در اسلام را القا کنند؛ بنابراین،



علت اصلی منع انبوه‌سازی پرسش، شبهه‌سازبودن آن است. شبهه‌سازی براساس راهبرد انبوه‌سازی، ممکن است طی مکانیسم‌های ذیل انجام پذیرد:

۱. انبوه‌سازی پرسش ذهن را قبل از این که به پاسخ برسد، در فضای تاریک پیش‌داوری جهت‌دار، قرار می‌دهد و این امر مانع از رسیدن به حقیقت یا اطمینان و تواضع در قبال استدلال می‌شود.

۲. در انبوه‌سازی پرسش‌ها اگر مخاطب در جواب حتی یکی از سؤال‌ها نیز اقتناع نشود، عدم اقتناع، زمینه‌تثبیت شبهه شده و به‌صورت ناخودآگاه به موارد دیگر هم سرایت و تعمیم داده می‌شود. امام علی علیه السلام درباره این آسیب می‌فرماید: «زمانی که امور مشتبه شود، پایان آن‌ها به اول‌شان سنجیده شود (بحرانی، ۱۳۶۶، ص ۵۹۵)».

۳. انبوه‌سازی پرسش، علاوه بر خستگی روانی پرسش‌گر و پاسخ‌دهنده، زمینه غور و تعمیق در استدلال را کاهش می‌دهد. امام علی علیه السلام در روایتی، ضمن سفارش به غور و تعمیق در پرسش و استدلال، سؤال‌پیچ‌کردن را مانع این امر معرفی کرده و گوشزد می‌کند که حتی عالمان اگر به سؤال پیچ‌کردن مبتلا شوند، به جاهلان شبیه خواهند شد.^[۲۶]

۴. انبوه‌سازی پرسش، مستلزم انبوه‌سازی پاسخ‌ها نیز خواهد بود. امام علی علیه السلام درباره آسیب انبوه‌سازی پاسخ می‌فرماید: «إِذَا اَزْدَحَمَ الْجَوَابُ خَفِيَ الصَّوَابُ؛ (مجلسی، بحارالأنوار، ج ۱، ص ۲۲۳) هنگامی که پاسخ‌ها انبوه‌سازی شود، راه صحیح مخفی می‌ماند.»

ب) آراسته‌سازی

آراستن بیان باطل با آیات قرآن، روایات، سخن دانشمندان، یافته‌های علمی و... یکی از راهبردهای مرسوم در شبهه‌سازی است که زمینه گمراه‌کردن مردم را ایجاد می‌کند. اصطلاح «زخرف القول» در قرآن^[۲۷] و روایات، ناظر بر همین راهبرد است. در روایتی منسوب به حضرت مسیح علیه السلام آمده است که ایشان فرموده‌اند: «چه‌بسا باطلی که با آیه‌ای از کتاب خدا آراسته گردد؛ همان‌گونه که سکه مسی با طلا ممزوج می‌شود (برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۹)!»

ج) برجسته‌سازی نظرهای ضعیف و غیرمشهور

استناد و استدلال به سخنان یا فتاوی ضعیف و غیرمشهور، یکی از روش‌های رایج و اثرگذار در شبهه‌افکنی است. دانشمندسازی یا برجسته‌سازی برخی افراد ضعیف و حتی سفیه و تضعیف دانشمندان حقیقی، از مقدمات توسل به این راهبرد است.

امام باقر (علیه السلام) در حدیث مفصلی می‌فرمایند: «در آخرالزمان مردم از برخی علمای سفیه و سطحی‌نگر تبعیت و تقلید می‌کنند (کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۵)»؛ بنابراین، ظاهرسازی و ریاکاری، تمسک به ظواهر شریعت و عبادات، مثل قرائت قرآن و توسل به لغزش‌های علمی یا عملی علمای حقیقی برای تأیید خویش، از مهم‌ترین راهبردها و عواملی است که زمینه‌ساز تبعیت مردم از این عالم‌نماها می‌شود.

برجسته‌سازی و تکرار، برخورد گزینشی با مسائل جامعه، برجسته‌کردن مسائل کوچک برای به حاشیه راندن مسایل بزرگ، اطلاع‌رسانی ناقص یا غلط، سانسور پنهان و غیرمستقیم اخبار و واقعیتهای جامعه، شایعه‌سازی و دروغ‌پردازی، تحریف دیدگاه‌ها یا عمل‌کردها، استفاده ابزاری از آموزه‌ها، عناوین یا شخصیت‌های موجه و مورد قبول و استناد به آن برای القای شبهه مورد نظر در مخاطب، برجسته‌سازی برخی آموزه‌های فرعی دینی برای زیر سؤال بردن آموزه‌های اصلی و زیربنایی، معرفی برخی نظریات مستند و معتبر برای یک نظریه نادر، طرح برخی نظریه‌ها و تبیین‌های سست درباره یک موضوع و عدم ارائه تبیین‌های قوی در کنار آن، برخورد گزینشی و سوءاستفاده از دیدگاه‌ها و نظریات شخصیت‌ها و چهره‌های با نفوذ و موجه، طرح مبهم و ناقص برخی مباحث و مسائل، ارائه گزارش‌های توصیفی نادرست یا متعدد و مختلف برای ایجاد سردرگمی و تردید، ارائه تحلیل‌ها و تغییرهای غرض‌آلود و جهت‌دار و یک‌سویه یا مبهم و دوپهلوی، مستندسازی‌های دروغین و نقل ناقص یا تقطیع‌شده مستندات، خلط عرصه‌های گوناگون بحث و درهم آمیختن استدلال‌های کلامی، فلسفی، فقهی، تفسیری، عرفانی و غیره و استفاده ناروا و ابزاری یا نتیجه‌گیری‌های غیرمنطقی از آن و... از جمله نمونه‌های رایج در عرصه شبهه‌سازی و شبهه‌افکنی است.^[۲۸]





پی‌نوشت‌ها

- [۱] «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ «جن و انس را نیافریدم، جز این که مرا عبادت کنند» (ذاریات: ۵۶).
- [۲] «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ»؛ «به‌درستی که انسان‌ها همه در زیان‌اند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام دهند و یک‌دیگر را به حق سفارش کرده به شکیبایی و استقامت توصیه نمایند» (عصر: ۲ و ۳).
- [۳] «وَالشُّبُهَةُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْعِجَابِ بِالزَّيْنَةِ وَتَسْوِيلِ النَّفْسِ وَتَأْوِيلِ الْعِوَجِ وَتَلْبَسِ الْحَقِّ بِالْبَاطِلِ» (بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۱۲۲).
- [۴] مفاهیم سابق‌کتبو را به مفاهیم ذهنی نیز تفسیر و ترجمه می‌کنند که به نظر ما چنین ترجمه‌ای صحیح نیست؛ ترجمه مفاهیم غیرقابل مشاهده حسّی دقیق‌تر است.
- [۵] [en.wikipedia.org/wiki/Subjective an objective](http://en.wikipedia.org/wiki/Subjective_an_objective).
- [۶] علی (علیه السلام) فرمود: «العلم أصل كل خير»؛ دانش پایه همه خوبی‌هاست» (غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۸).
- [۷] علی (علیه السلام) فرمود: «قيمة كل امرئ ما يعلم؛ قیمت هر کسی به دانش اوست» (تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۲).
- [۸] علی (علیه السلام) فرمود: «طالب العلم عز الدنيا و فوز الآخرة؛ برای آموزنده دانش عزت دنیا و سرفرازی آخرت است» (غررالحکم و دررالکلم، ص ۵۴۶).
- [۹] امام‌صادق (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ عَلَيْهِ قُلٌّ وَ مِفْتَاحُهُ الْمَسْأَلَةُ؛ همانا بر علم قفلی است که کلیدش پرسش است» (الکافی، ج ۱، ص ۴۰).
- [۱۰] امام‌صادق (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ دَوَاءَ الْعِيِّ السُّؤَالُ؛ همانا دواى نادانى پرسیدن است» (الکافی، ج ۱، ص ۴۰).
- [۱۱] حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «مِنْ شَقَاءِ الْمَرْءِ أَنْ يُفْسِدَ الشَّكُّ يَقِينَهُ؛ بدبختی مرد این است که شک یقینش را خراب کند» (تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۷۱).
- [۱۲] «مَنَاجٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ» (ق: ۲۵).
- [۱۳] امام‌علی (علیه السلام) فرمود: «الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى الْفِسْقِ وَالْعُتُوِّ وَالشَّكِّ وَالشُّبُهَةِ» (الخصال، ج ۱، ص ۲۳۲).



- [۱۴] امام علی علیه السلام فرمود: «لَا دِينَ لِمُرْتَابٍ» (غررالحکم و دررالکلم، ص ۷۶۷).
- [۱۵] امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ، لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ؛ مردم هلاک می‌شوند، چون سؤال نمی‌کنند» (الکافی، ج ۱، ص ۴۰).
- [۱۶] حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَهْلَكَ شَيْءٌ الشُّكُّ وَالرَّيْبُ؛ هلاک کننده‌ترین چیز شک و بی‌دینی است» (عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۲۵).
- [۱۷] رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَفْ لِرَجُلٍ لَأَيْفِرُّغُ نَفْسَهُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ لِأَمْرِ دِينِهِ فَيَتَعَاهَدُهُ وَ سَأَلَ عَن دِينِهِ». الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۰.
- [۱۸] امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾، فرمود: «هو الشك» (بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۱۲۸).
- [۱۹] امام علی علیه السلام فرمود: «غاية العلم السكينة والحلم؛ نهایت علم آرامش و بردباری است» (غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۷).
- [۲۰] امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: می‌فرمایند: «لكل ضلّة علة و لكل ناكث شبهة؛ برای هر لغزش علت و برای هر عهدشکنی شبهه است».
- [۲۱] عَنْ أَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: سَأَلَ ابْنَ الْكَوَّاءِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: كَمْ بَيْنَ مَوْضِعِ قَدَمِكَ إِلَى عَرْشِ رَبِّكَ، قَالَ: «ثَكَلْتِكَ أُمَّكَ يَا ابْنَ الْكَوَّاءِ سَلْ مُتَعَلِّمًا وَ لَا تَسْأَلْ مُتَعَتِّتًا مِنْ مَوْضِعِ قَدَمِي إِلَى مَوْضِعِ عَرْشِ رَبِّي أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ مُخْلِصًا لِي إِلَهًا إِلَّا اللَّهُ».
- [۲۲] در برخی منابع دینی بابی از روایات تحت عنوان وجوب کتمان برخی از معارف دینی که مورد انکار مخاطب قرار گرفته یا مخاطب توان معرفت آن را ندارد، اختصاص داده شده است. برای مشاهده این‌گونه روایات رک: مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۲۷۵، برای نمونه: از رسول خدا نقل شده است: «لَا تُحَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا لَا يَعْرِفُونَ أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ».
- [۲۳] ﴿وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾؛ «پیش از این، یوسف علیه السلام دلایل روشن برای شما آورد ولی شما همچنان در آنچه او برای شما آورده بود، تردید داشتید تا زمانی که از دنیا رفت، گفتید: هرگز خداوند بعد از او پیامبری مبعوث نخواهد کرد. این‌گونه خداوند هر اسراف‌کارِ تردیدکننده‌ای را گمراه می‌سازد» (غافر: ۳۴).



[۲۴] ﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيمٍ﴾؛ «و کسانی که کافرند، پیوسته از آن به شک اندرند تا ناگهان رستاخیز سوی شان بیاید یا عذاب روز غم‌انگیز ایشان بیاید» (حج: ۵۵).

[۲۵] ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾؛ «اوست خدایی که قرآن را بر تو فرستاد. برخی از آن کتاب، آیات محکم است که اصل و مرجع دیگر آیات کتاب خداست و برخی دیگر متشابه است و آنان که در دل‌هایشان میل به باطل است از پی متشابه رفته تا به تأویل آن در دین، راه شبهه و فتنه‌گری پدید آرند. در صورتی که تأویل آن را کسی جز خداوند و اهل دانش نداند. گویند ما به همه کتاب گرویدیم که همه از جانب پروردگار ما آمده و به این [دانش] تنها خردمندان، آگاه‌اند» (آل عمران: ۷).

[۲۶] امام علی علیه السلام به کسی که از او درباره مسئله‌ای می‌پرسید، فرمود: «سَلْ تَفْقَهُا وَ لَا تَسْأَلْ تَعْتَنَّا فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهُ بِالْعَالِمِ وَإِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَتِّتَ شَبِيهُ بِالْجَاهِلِ». [۲۷] ﴿وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾؛ «بدین گونه هر پیغمبری را دشمنی نهادیم از دیونهادان انس و جن که برای فریب، گفتار آراسته به یکدیگر القا می‌کنند، اگر پروردگار تو می‌خواست چنین نمی‌کردند. پس ایشان را چیزهایی که می‌سازند واگذار» (انعام: ۱۱۲).

[۲۸] ر.ک: www.canoon.org/porseman/shobhe/

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، قم: جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
۱۰. لبثی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم والمواعظ*، قم: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
۱۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۱۲. الجوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، تهران: انتشارات امیری، چاپ اول، زمستان ۱۳۶۴.
۱۳. نبویان، سید محمود، *سروش مغالطات*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.
۱۴. خواص، امیر، *درس‌نامه تفکر تقدی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
۲. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، *اختیار مصباح السالکین*، مشهد: نشر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۶.
۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم: دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه من کلمات و حکم الإمام علی علیه السلام)*، قم: دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۶. شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه صبحی صالح، قم: هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۷. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۸. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.



